

موانع در تغییر قطعنامه وماده ۱۱ آن

(قسمت نخست)

امیر فیض- حقوقدان

توضیح همراه با عذر خواهی

قرار این تحریر با عنوان (خصوصی برای ایرانیان خارج از کشور) بود ولی از آنجا که مطالعات لازم برای تنظیم آن پایان نیافته با عذر خواهی، به موضوع فوری تری که پیش آمده به اتفاق سری بزنیم.

موضوع تازه چیست

یکی از عملیات شورای ناپیدا، نوشته است: «شورا در جریان تغییر - اصلاح و تجدید نظر در منشور است بجای انتقاد همکاری کنید».

اعلان و درخواست مزبور لازم ساخت که مسئله تغییرات در ماده ۱۱ که اصل موضوع قطعنامه شورای ناپیدا است مورد بحث و نقد قرار گیرد.

دائرة حق اصلاح

حق اصلاح، تغییر و حتی توقف هر نوشته و یا طرحی از حقوق موعلف و یا طراح است ولی تازمانی که انتشار نیافته و اگر متضمن حقوقی باشد، در جریان تحقق حق قرار نگرفته است.

تحقق حق، به معنای آنست که نوشته و یا طرح پس از انتشار برای کسانی ایجاد حق کند. حالت عام آن مصوبه های معافیت ها از هرقبیل، و حالت خاص آن را در قرارداد ها میتوان یافت که پس از امضای قرارداد دیگر حق اصلاح از نویسنده قرارداد سلب میگردد.

مقصود از قرارداد هر نوع ایجاب و قبولی است که در یک موضوع در مقابل هم قرار میگیرند.

منشور به شورای اصطلاح ملی! که در ماده ۱۱ خلاصه شدنی است و دیگر مواد آن، صحنه سازی برای پوشش فساد ماده ۱۱ است. در ماهیت، یک موافقت نامه و قرارداد است که مسیر ایجاب و قبول حقوقی را طی کرده بنابراین به این سادگی نیست که یکی از عملیات شورا و یا خود شورای ناپیدا بتواند آنرا تغییر و یا اصلاح کند این حق بعد از انتشار و امضای گروهی از ایرانیان، از شورا کاملاً سلب شده است

شقوق مختلف

یک تحقیق ویا بحث حقوقی وقتی از جامعیت نسبی برخوردار است که شقوق احتمالی را هم شامل بشود. در موضوع ماده ۱۱ که جواز و رضایت تجزیه ایران را متضمن است دوطرف وجود دارد که یک طرف ایجاب کننده یا درخواست کننده تجزیه ایران است که از این جریان منتفع میشود. و طرف دیگر کسانی هستند که در مقام قبول ایجاب قرار دارند.

شق مورد ابهام،

طرف قبول نیست زیرا معلوم است که از هرسو نگاه کنید ایرانیان هستند که تعهد حفظ استقلال و تمامیت ارضی را متعهد هستند و قبول درخواست تجزیه ایران مشکل بزرگ آنهاست.

شق مبهم قضیه،

طرف ایجاب است و باین ابهام مواجه است که آمریکا ویا کردهای ایران هستند. این تحریر برای اینکه تاحدودی جامع باشد هر دو مورد یعنی تعلق فکر تجزیه ایران به آمریکا ویا کردهای ایران را بنقد میآورد.

شق تعلق فکر تجزیه ایران به آمریکا

در بررسی مستند، که تمامی موارد آن در سنگرها خاصه سنگر (سند تجزیه ایران مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۶۲) ثبت است برای اولین بار فکر خودمختاری کردها بوسیله شاپور بختیار رواج یافت. مجله اخبار ایران شماره ۱۳ مورخ اول اسفند ماه ۵۸ (از انتشارات بختیار) مصاحبه بختیار را بایک مجله آلمانی بنام مرکور را چاپ کرد که او گفت:

«من به کردها، بلوچ ها، آذربایجانی ها و سایر اقلیتها در چارچوب ملی یک حکومت مرکزی ایرانی خود مختاری میدهم حدود این حقوق بایستی جداگانه مورد گفتگو قرار گیرد. هر کشوری مشکلات خاص خود را دارد نمیتوان جمهوری فدرال را در ایران بسادگی عملی ساخت زیرا برای این کار آمادگی هائی لازم است، اما آینده ایران میتواند در این مسیر باشد»

مصاحبه بختیار و بحث خودمختاری به کردها و بلوچ ها و غیره زمانی مطرح و منتشر شد که اوازنخستین سفرش به بغداد برگشته بود و موقعیت سیاسی خود را تثبیت شده اعلام کرد. (سند این موضوع در سنگر ۱۸۲ نقش است)

بعد از اظهارات بختیار بود که صدام گفت «من به خلقهای ایران کمک میکنم تا ایران تجزیه شود و یک ایران تجزیه شده بهتر از یک ایران یک پارچه است»

جبهه نجات امنی و خود مختاری

تشکیل جبهه نجات ایران که سخت وابسته به آمریکا چه از نظر خط مشی سیاسی و چه مالی بود به مجرد تشکیل در منشور جبهه نجات نوشت:

<حقوق غیرقابل انکار اقوام ومذاهب مختلف ایران> و در بیان نامه منضم به آن وبعدها مصاحبه هایش ملت ایران را به اقلیت واکثریت تقسیم وبا وعده خومختاری به اقلیتها بیان نامه او شکل تعهد یافت. (مشروح وهمچنین اعتراض سنگر در شماره ۱۸۹)

در همان زمان علی امنی بسیار تلاش کرد که ایرانیان به گرد منشور و بیان نامه جبهه نجات گرد آیند؛ امنی در بهمن ماه سال ۱۳۶۰ در مصاحبه با فیگارو گفت: <هنوز آقایان بنی صدروشاپور بختیار ورضا پهلوی اعلام همبستگی با جبهه نجات نکرده اند>. (سنگر شماره ۱۴۸)

اشاره بالا آورده شد که خواننده این تحریر متوجه شود که فکر تجزیه ایران فکری نیست که ماده ۱۱ قطعنامه تجزیه ایران مطرح کرده باشد، طرح تجزیه ایران درست از زمانی که عوامل آمریکائی در شورش ۵۷ از قدرت ساقط شدند بوسیله عوامل آمریکا مطرح گردید.

دلیل این مهم یعنی ارتباط تجزیه ایران، با سقط قدرت از جناح آمریکائی شورش، اظهارات بنی صدراست. بنی صدر در مقام ریاست جمهوری مورد حمایت خمینی در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ در مصاحبه با روزنامه کیهان گفته است:

<اگرما آنها (مقصود حزب دمکرات کردستان) را وابسته به بیگانه نمیدانستیم احتمالاً کردستان رابه آنها میدادیم مابه کسانی که ازما نیستند خود مختاری نمیدهیم>

یعنی با اصل خود مختاری کردستان مخالف نیستیم ولی بشرطی که سران کرد از طرفداران خمینی باشند.

تازمانی که جناح آمریکائی شورش در مصدر قدرت وحکومت ایران بود (ریاست جمهوری بنی صدر) با خودمختاری کرد ها سخت مخالفت میشد کشتار بیرحمانه بنی صدر در مقام ریاست جمهوری از کردهای کردستان سندی است که دلالت بر مخالفت با خود مختاری کردهاست.

مرکز تحقیقات ملتهای خارجی در تیرماه سال ۵۸ گزارش کرده است:

حزب ایران بیم این رادارند که جنبش خود مختاری کردها اقلیت های دیگر رابه خواستن چنین حقوقی تحریک کند، امری که میتواند منجر به تجزیه کشور شود< (اسناد سفارد آمریکا)

عمله دیگر تجزیه ایران حسن نذیه

عمله کوچک دیگری که نباید نامش را فراموش کرد **حسن نذیه** است که کتابچه ای بنام حاکمیت ملی منتشر ساخت و قطعه، قطعه کردن ایران را بنام خود مختاریها صحه گذاشت و درواقع همان منشورویبان نامه جبهه نجات را ترویج میکرد.

جریانات بالا که بسیارفشرده به اشاره رفت درسالهائی بود که اعلیحضرت به سوگند وفاداری به قانون اساسی واستقلال وتمامیت ارضی ایران وفادار بودند بهمین جهت فعالیت های وسیع امینی درجهت کسب رضایت وموافقت اعلیحضرت با تجزیه ایران بجائی نرسید که دیدید امینی هم عدم موفقیت خودش را رسانه ای کرد.

تا آن زمان مسئله تجزیه ایران یک فکرتلقی میشد آنهم نه فکرایجابی، بلکه فکری که درجایگاه بحث قراردادداشت، هرگونه تغییر ویاصلاح درآن کاملاً ممکن بود.

این جریان به خواست آمریکا وسفارش اسراییل درتجزیه ایران کمک موثری نمیکردهرچند برای تشویق کنندگان فکر تجزیه ایران ایجاد اتهام مینمود ولی برای زمینه سازی های حقوقی تجزیه ایران کمک موثری نمیشد.

این توضیح شاید بجاباشد که **فکرویا طرح هنگامی ایجابی محسوب میشود که باقبول مواجه شود محکمترین اسباب قبول ،امضای سندی است که با ایجاب فکرویا طرح ایجابی همراه وپیوسته باشد**

آمریکا دراجرای فکروطرح تجزیه ایران به اقدام بسیاری سابقه ای دست زد و آن امضای سند موافقت با خود مختاری کرد ها بوسیله عامل قدیمی مورد اعتمادشان آقای منوچهرگنجی وواسطه گری تیمرمن آمریکائی بود که موفق شدند امضای همان اعلیحضرتی که تا آن زمان وفاداربه استقلال وتمامیت ارضی کشور بودند را بگیرند.

از آنجا که از سرنوشت آن موافقت نامه آگاهید، به توضیح نیازی نیست، و آن موافقتنامه به دو دلیل براه بی اعتباری رفت؛ نخست اینکه کردها با آن موافقتنامه مخالفت کردند چراکه آنها خواستارحقوق بیشتری بودند، واین خود برکتی بود که موافقتنامه را معلق ساخت ودوم اعتراضات مفصل بود که شرحش را میدانید ودرمقاله موافقت شوم سنگریپاده شده است.

سیاست تحصیل امضای موافقت با تجزیه وخود مختاری ایران که ازسوی آمریکائی ها دنبال میشد و آغاز آن با دست اندرکاری منوچهرگنجی وتیمرمن بود همچنان دنبال شد تا بصورت ماده ۱۱ قطعنامه تجزیه ایران زیرنام شورای به اصطلاح ملی! پیاده گردید وچنانکه میدانید، اگرموافقت نامه با خود مختاری کردستان فقط امضای اعلیحضرت وگنجی را داشت؛ دراین معرکه قطعنامه شورای به اصطلاح ملی!، با امضای ۲۰ هزارایرانی سرشناس (ادعا) واعلیحضرت وعلیاحضرت وهمسرشان، سند ایجابی تجزیه ایران به قبول سند تجزیه ایران مبدل شد.

نتیجه گیری از مختصر بالا

- ۱- برنامه و طرح تجزیه ایران یک طرح آمریکائی است و ایرانیان عوامل آمریکا فقط ماموریت تبلیغ و جانداختن آنرا دارند؛ چنانکه بعد از فوت بختیار ویا تعطیل دکان جبهه نجات، فکروطرح تجزیه ایران محول عملجات دیگر شد و تعطیل نگردید.
- ۲- موافقت با طرح مزبور چه بصورت شفاهی ویا کتبی به منزله بیعت با فکروطرح تجزیه است نه بیعت با عملجات مامور جانداختن آن.^۱

- یادتان هست که شرط تماس با اعلیحضرت ویا حضور در اجلاس شورا امضای ماده ۱۱ قطعنامه تجزیه ایران اعلام شد؟ این دلیل رابطه حقوقی بیعت با طرح تجزیه ایران است نه بیعت با شورا ویا افراد شورا.
- ۳- عملجات جانداختن فکروطرح تجزیه ایران، اقتداری در تغییر فکروطرح ندارند مانند عملجات ساختمان هستند که اقتداری در تغییر طرح ساختمان ندارند.

شاهد زمان برای اصالت

ممکن است این تصورات تقاطعی برای خواننده این تحریر بوجود بیاید که دیدگاه تحریر حاضر، دیدی تازه است که به اعتبار اظهارات عمله مورد اشاره در این تحریر جاسازی شده است. برای رفع این توهم، و برای اینکه آگاه شوید مطالب این تحریر سابقه ای سی ساله دارد، به بخشهایی از نوشته سنگر که در ۲۹ دیماه سال ۱۳۶۲ انتشار یافته استناد میشود.

اصحاب ایران، فرزندان ایران

فریاد میکنم تا ظنین حقیقت برگوش و قلب شما بتابد و ظلمات بدبختی فردای ایران در پیش روی شما مجسم شود و بریاد شما نقش ببندد که قلمی نوشت و از گلوئی این ضجه ها برخاست.

- ۱- فکر خود مختاری و تقسیم ملت واحد ایران به اقلیت و اکثریت یک طرح استعماری است که بدست ایرانیان عمال کشورهای استعماری برای تحمیل به ملت ایران در شرف تکوین است و زیر نام های ملی گرانی، حاکمیت ملی (اکنون شورای ملی) پنهان شده تا قبح و خطرات عظیم آن از دید میهن پرستان به دور ماند.

^۱ - ای کاش آنانی که امضای خود را در «شورای به اصطلاح ملی!» جاسازی کردند و مدعی بودند از اعلیحضرت، علیاحضرت و همسر اعلیحضرت پشتیبانی میکنند، مفهوم جمله بالا را درک کنند. ح-ک

۲- تحقق این فکرشوم سبب می‌گردد که حتی هر منطقه خودمختار در آتش نا امنی وجنگهای داخلی غرق شود نگاه کنید که به گزارش مرکز تحقیقات ملتها که درباره خود مختاری کردستان چه نوشته است:

«بیش از ۴۰ قبیله وکنفدراسیون کردی که درایران وجود دارند سنتی قوی ومستمردرجنگ وجدال با یکدیگر دارند ورهبری واحد که اکثریت قبایل آنرا قبول داشته باشد درمیانشان یافت شدنی نیست»

(اسناد سفارت آمریکا مرداد سال ۵۸)

۳- بین مناطق خود مختار غنی مانند خوزستان با مناطق خود مختار فقیردانا جنگ ونزاع خواهد بود زیرا مناطق خودمختار غنی دراولین فرصت درآمدش رابه دولت مرکزی نمیدهد وخواهد گفت چراغی که بخانه رواست به مسجد حرام است، اگر منطقه غنی در منطقه مورد نظر خارجی باشد سرنوشت خاصی پیدا میکند.

۴- دولتها مانند افراد، گاه ضعیف ودرمانده میشوند درچنین احوالی واحد های خود مختار به تحریک بیگانه دولت مرکزی را درتنگنا خواهند گذارد وچون دولت مرکزی قادر به تامین خواست های آنان نیست، خارجیان با تبلیغات وامکان مالی آنان را جذب میکنند؛ نمونه اش فرقه آذربایجان وکردهای کومله درسال ۱۳۲۴.

دروقایع ملی شدن نفت، اگر خوزستان خود مختار بود وسرسازگاری با دولت مرکزی داشت که حتما داشت چه جای تردید است که خوزستان ایران بصورت یکی از شیخ نشینها درمیآمد.

۵- اگر افرکارخانانه خود مختاری جامه عمل به خود گیرد همانطور که شاهنشاه فرمودند: «ایران ما

ایرانستان بیگانه خواهد شد ونام ایران جزیرفلات مرکزی حکمروانی نخواهد داشت»

۶- نه موقعیت جغرافیائی ونه آداب ورسوم ونه فرهنگ ایرانی، هیچیک نمیتواند پذیرای الکوی سیستم اداری وحقوقی حاکم در آمریکا ویا کانادا باشد اداره ایران براساس تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطه وزیرلوائ سلطنت تنها راه حق وعامل استقلال وتماامت ارضی ایران است.^۲

دلیرانه ودر مقام اثبات عرض میکنم

الف – بیان نامه ومنشور جبهه نجات وهر آرمان نامه وغیره که درجهت حقانیت خود مختاری تهیه شده باشد سند نابودی کشور وتجزیه ایران است وبايد بکل پاره شود.

^۲ - ۳۰۰۰ سال است ایران در این چهار چوب و این پایه چرخیده است وهر بار هم مدتی از مسیر دور افتاده باز چرخش به این روند بوده است.

ب - عبارات «خودمختاری درچارچوب قانون اساسی»، «درکناردولت ملی»، «فکرملی»، «باحفظ استقلال و تمامیت ارضی»^۳ وامثال اینها همه وهمه فریب است، خود مختاری مقدمه تجزیه وفنای ایران است.

ج - آنانی که با بیان نامه ومنشورجبهه نجات (مانند قطعنامه تجزیه ایران ماده ۱۱) اعلام همبستگی نموده اند ویابهر ترتیب باکمک های مالی ویا معنوی خود به رشد این افکارکمک میکنند درخیانت عظیم تجزیه ایران شریک ومقصرند.^۴

(سنگر ۲۹ دیماه ۶۲ صفحه ۱۲)

لزم استواری عقیده

آنچه دربالا گفته شده مربوط به ۳۲ سال قبل است.

دوروز پیش خانم پیرنیا با تلفن فرمودند: > شما تمام کتابهای علیاحضرت را ازمن گرفته اید (خریده اید) خواستم بگویم که اخیرا کتاب دیگری ازایشان منتشرکرده ام با تصاویربسیاری ازایشان<

جواب رد دادم زیرا ایجاد اقتدارمادی ویا معنوی برای کسی که قطعنامه تجزیه کشوررا امضا میکند و بر آن هم میبالد وعلیرغم ایرادات وانتقادات وتوجهات خاصه ماده ۱۱ را تائید میکند خارج ازتکلیف هرسלטنت طلبی میباشد، یعنی رعایت بند «ج» تذکری که درسنگر ۳۲ سال قبل داده شده بود.

مراتب اصلاح ماده ۱۱ درشق مزبور

چنانکه بتوضیح رفت وارائه شاهد شد درشق بالا طرف ایجاب کننده تجزیه ایران آمریکا وطرف قبول ایرانیانی هستند که ماده ۱۱ منشور شورای به اصطلاح ملی! را امضا کرده اند وهرنوع تغییری باید با موافقت دوطرف باشد وعملجات ودلال های واسطه کار، اقتداری نسبت به تغییر سیراجرائی حقوقی ناشی ازایجاب وقبول ماده ۱۱ نخواهند داشت یعنی میتوانند ماده ۱۱ را تغییربدهند ویا اصلا حذف کنند ولی نسبت به آینده نه گذشته و آن یک کارودلالی تازه تلقی میگردد.

شق دیگر- فکروطرح تجزیه ایران ازکردهای ایرانی است

محول به قسمت آخر این تحریر.

* حفظ استقلال ویکپیکری وتمامیت ارضی ایران ضمن درون احاطه دست پرشماره وکشمکشها
درست نه سگد بر سر اداره امر جمع ومنتظر

۳- برداشته شده از قطعنامه کنگره همبستگی ایرانیان ۲۰ جون ۲۰۰۶- عین دستخط آورده شد. ح-ک

۴- یا با هر قطعنامه دیگری در این راستا... ح-ک